

**Allameh Tabataba'i's Fiqh-al-Hadith Approach towards  
al-Kafi Narratives in Tafsir al-Mizan**

Amanollah Naseri Karimvand<sup>1</sup>

Mahdi Akbarnejad<sup>2</sup>

Ruhollah Mohammadi<sup>3</sup>

Received: 05/08/2022

Accepted: 09/12/2023



**Abstract**

One of the important topics of the book *Tafsir Al-Mizan* is Fiqh-al-Hadith examination of narratives handed down from Fariqain sources. The purpose of the present article, which has been carried out via a descriptive-analytical method and with library tools, is to examine the Fiqh-al-Hadith approach of the author of *al-Mizan* towards *al-Kafi*'s narratives authored by Koleyni. To evaluate the narrations of this book, Allameh has used several Fiqh-al-Hadith components, especially the presentation of narratives based on the Qur'an and authentic narratives, evaluating the narratives with reason, taking into account the criteria of history, etc. and with these principles, in many cases, has dealt with confirming and using *al-Kafi* narratives, explaining and interpreting the hadiths of that book, discovering and expressing the meaning of the Fourteen Infallibles, distinguishing interpretive narratives from others, resolving conflicts and removing doubts from the statements of the

---

1. PhD in Qur'anic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz. Ahvaz, Iran (corresponding author). [mannaseri@gmail.com](mailto:mannaseri@gmail.com).

2. Professor, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University, Ilam, Iran. [m.akbarnejad@ilam.ac.ir](mailto:m.akbarnejad@ilam.ac.ir).

3. Assistant Professor, Holy Quran University of Sciences and Education. Shahrood, Iran. [roohullah.mohammadi88@gmail.com](mailto:roohullah.mohammadi88@gmail.com).

---

\* Naseri Karimvand, A., Akbarnejad, M., & Mohammadi, R. (1402 AP). Allameh Tabataba'i's Fiqh-al-Hadith Approach towards al-Kafi Narratives in *Tafsir al-Mizan*. *Journal of Studies of Qur'anic Sciences*, 5(15), pp.99-128. DOI: 10.22081/JQSS.2023.64624.1214

---

Fourteen Infallibles, criticizing *al-Kafi* narratives etc. The most important factor for the author of *al-Mizan* in understanding and criticizing narratives is the factor of presenting narratives on the Qur'an, which was derived from the special foundations of his interpretation method in *al-Mizan*. For this reason, he has conducted most of his Fiqh al-Hadith studies based on this factor.

**Keywords**

*Al-Kafi*, Fiqh-al-Hadith, Tafsir *al-Mizan*, Allameh Tabatabaei, Interpretational narratives.

## اتجاه العلامة الطباطبائي في فقه روايات الكافي، في تفسير الميزان

أمان الله ناصري كريموند<sup>١</sup> مهدي أكبرنجاد<sup>٢</sup> روح الله محمدي<sup>٣</sup>

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/١٢/٠٩

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٨/٠٥



### الملخص

من المواضيع المهمة في تفسير الميزان دراسة الأحاديث المنقولة من مصادر الفرقين من وجهة نظر فقه الحديث وأن العلامة أبدى آراءه في الحديث وفقه الحديث من خلال هذه المناقشات. والغرض من هذا المقال، الذي تم إجراؤه بالمنهج الوصفي التحليلي والجمع المكتبي، هو دراسة منهج المؤلف الميزان في أحاديث الكافي الكليني من وجهة نظر فقه الحديث. ومن أجل تقييم أحاديث هذا الكتاب، استخدم العلامة عدة عناصر من فقه الحديث، لا سيما عرض الأحاديث المبنية على القرآن والأحاديث الصحيحة، وقياس الأحاديث بالعقل، مع مراعاة معايير التاريخ، إنط. وقد استخدم العلامة هذه المبادئ في كثير من الأحيان باستخدام أحاديث الكافي، وشرح أحاديثها وتفسيرها، واكتشاف معاني مقاصد المعصومين عليهم السلام والتعبير عنها، وتمييز الروايات التفسيرية عن غيرها، وحل النزاعات، وإزالة الشكوك حول أقوال المعصومين عليهم السلام ونقد أحاديث الكافي، ونحو ذلك. إن المعيار الأهم لمؤلف الميزان في فهم الأحاديث ونقدها هو معيار عرض الأحاديث على القرآن، وهو مستمد من الأسس الخاصة لطريقته في تفسير الميزان، ولهذا السبب فهو أجرى معظم تحقيقاته من منظور فقه الحديث على هذا المعيار.

### المفردات المفتاحية

الكافي، فقه الحديث، تفسير الميزان، العلامة الطباطبائي، والأحاديث التفسيرية.

mannasari@gmail.com

١. دكتوراه علوم القرآن والحديث، جامعة الشهيد جمران الأهواز، الأهواز، إيران.

m.akbarnejad@ilam.ac.ir

٢. أستاذ بكلية أصول اللاهوت والدراسات الإسلامية، جامعة إيلام، إيلام، إيران.

roohallah.mohammadi88@gmail.com

٣. أستاذ مساعد، جامعة القرآن الكريم للعلوم والتربية، شاهرود، إيران.

\* ناصري كريموند، أمان الله، أكبرنجاد، مهدي و محمدي، روح الله. (٢٠٢٣م). اتجاه العلامة الطباطبائي في فقه روايات الكافي، في تفسير الميزان. الفصلية العلمية الترويجية لدراسات علوم القرآن، ٥(١٥)، صص ٩٩-١٢٨.

DOI: 10.22081/JQSS.2023.64624.1214

## رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبائی رحمته الله علیه نسبت به روایات الکافی در تفسیر المیزان

امان‌اله ناصری کریم‌وند<sup>۱</sup> مهدی اکبرنژاد<sup>۲</sup> روح‌الله محمدی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

### چکیده

یکی از مباحث مهم تفسیر المیزان، بررسی فقه الحدیثی روایات منقول از منابع فریقین است که علامه در خلال این مباحث، دیدگاه‌های حدیثی و فقه الحدیثی خود را بیان کرده است. هدف از نوشتار حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای انجام شده، بررسی رویکرد فقه الحدیثی مؤلف المیزان نسبت به روایات الکافی کلینی می‌باشد. علامه برای ارزیابی روایات این کتاب مؤلفه‌های فقه الحدیثی متعددی به‌ویژه عرضه روایات بر قرآن و روایات صحیح، سنجش احادیث با عقل، در نظر گرفتن معیار تاریخ و... را به کار گرفته و با این مبانی در موارد متعددی به تأیید و بهره‌گیری از روایات کافی، شرح و تفسیر احادیث آن کتاب، کشف و بیان مقصود معصومین علیهم‌السلام، تشخیص روایات تفسیری از غیر آن، رفع تعارض و دفع شبهه از بیانات معصومان علیهم‌السلام، نقد روایات کافی و... پرداخته است. مهم‌ترین معیار نویسنده المیزان در فهم و نقد روایات، ملاک عرضه روایات بر قرآن می‌باشد که برگرفته از مبانی خاص روش تفسیری وی در المیزان بوده و به همین دلیل بیشتر بررسی‌های فقه الحدیثی خود را براساس این معیار انجام داده است.

### کلیدواژه‌ها

الکافی، فقه الحدیث، تفسیر المیزان، علامه طباطبائی رحمته الله علیه، روایات تفسیری.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز. اهواز. ایران (نویسنده مسئول).

mannasari@gmail.com

۲. استاد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

۳. استادیار، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود. ایران.

roohullah.mohammadi88@gmail.com

\* ناصری کریم‌وند، امان‌اله؛ اکبرنژاد، مهدی و محمدی، روح‌الله. (۱۴۰۲). رویکرد فقه الحدیثی علامه طباطبائی رحمته الله علیه نسبت به روایات الکافی در تفسیر المیزان. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۵(۱۵)، صص ۹۹-۱۲۸.

DOI: 10.22081/JQSS.2023.64624.1214



کتاب الکافی تألیف شیخ کلینی از اصول اربعه شیعه و یکی از کتاب‌های معتبر و مرجع حدیثی این مذهب به شمار می‌رود که پیرامون آن شرح و تعلیقه‌های متعددی نوشته‌اند. مفسران و محدثان با روش‌ها و اهداف گوناگونی از این کتاب بهره‌گیری و نقل روایت کرده‌اند، ولی کمتر به بررسی صحت و سقم و یا کاوش فقه‌الحدیثی این کتاب پرداخته‌اند، بلکه بیشتر به نقل صرف روایات بسنده می‌نمایند؛ اما علامه طباطبایی در تفسیر المیزان تعداد قابل توجهی از روایات این کتاب را نقل و از جوانب گوناگونی مورد گفتگو و بررسی، آسیب‌شناسی و نقد قرار داده است.

این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که علامه در تفسیر المیزان چه رویکردی نسبت به روایات کافی کلینی داشته و از چه جوانبی و با کدام مبانی و معیارهای فقه‌الحدیثی به بررسی آن پرداخته است.

### ۱. پیشینه

تاکنون کتاب، مقاله یا اثری به‌طور خاص در زمینه مطالعه روایات کافی در تفسیر المیزان منتشر نشده، اما آثار مرتبطی در زمینه بررسی متن و اسناد روایات الکافی انجام شده از جمله: مقاله «سیری در اسناد کافی» (فقیهی، ۱۳۸۴)؛ مقاله «بررسی دلالتی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی» (مؤدب و حدادیان، ۱۳۸۸)؛ مقاله «بررسی فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن» (نیلساز و جلیلیان، ۱۳۹۵) که به‌طور کلی به بررسی فقه‌الحدیثی کتاب تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن نخستین اثر علامه در عرصه تفسیر، پرداخته و مقاله «روش فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان» (محمودی، ۱۳۹۳).

مقالات دیگری در این زمینه وجود دارد که بیشتر ناظر بر روش‌شناسی اقدامات کلینی در کتاب کافی می‌باشد، البته هیچ‌کدام تشابه و همپوشانی خاصی با نوشتار حاضر ندارد، چراکه پژوهش حاضر محدود به بررسی روایات کافی

می‌باشد و اثری که به بررسی، آسیب‌شناسی، نقد و... روایات کافی پردازد، یافت نشد.

## ۲. رویکرد کلی علامه نسبت به روایات در تفسیر المیزان

علامه در المیزان، روش تفسیر قرآن به قرآن را ملاک قرار داده (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۶۴) و بر استقلال معنایی قرآن تأکید دارد،<sup>۱</sup> ولی اعتقاد ایشان به پیشتازی قرآن در استقلالی معنایی‌اش به این معنا نیست که روایات در بیان آیات تأثیری ندارد، بلکه ایشان وظیفه سنت را بیان تفصیلات دین و احکام و... می‌داند (ر.ک: الأوسی، ۱۳۸۱، صص ۲۰۹-۲۱۳) و به‌صورت گسترده به بررسی و تحلیل و نقد روایات فریقین پرداخته و با مبانی فقه‌الحدیثی و با تسلط ویژه‌ای در علوم حدیث، همچون حدیث‌شناسی مبرز احادیث را مورد بحث و بررسی قرار داده است (ر.ک: ناصری کریموند و بستانی، ۱۳۹۸، ص ۴۹). البته با توجه به اینکه بهترین ملاک در تعیین صحت و سقم روایات - همان‌طور که از معصومان علیهم‌السلام رسیده - قرآن کریم می‌باشد (مروتی و ناصری کریموند، ۱۳۹۱، ص ۲۱۰)، علامه در بیشتر بررسی‌های روایی خود، قرآن را اصل و معیار سنجش قرار داده و با تکیه بر عرضه روایات بر قرآن، به بررسی و تشخیص صحت و سقم روایات پرداخته است (ر.ک: ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۶۴؛ صحرائی اردکانی، بی‌تا، ص ۱۹۸). یکی از منابع روایی که علامه توجه خاصی به نقل روایات آن داشته کتاب الکافی می‌باشد که روایات بسیاری از آن را نقل و مورد بررسی قرار داده است.

## ۳. نگرش علامه طباطبایی به روایات تفسیری الکافی در المیزان

علامه از جوانب گوناگونی به بررسی روایات الکافی پرداخته است و بررسی‌های ایشان را می‌توان در گونه‌های گوناگونی تقسیم کرد که در ادامه مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد:

۱. البته این روش (تفسیر قرآن به قرآن) مورد توجه و تأیید برخی مفسران و اندیشمندان گذشته و حال نیز بوده است (ابن خلدون، ۱۹۵۶م، ج ۴، ص ۷۲۹؛ خویی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۷).

### ۳-۱. تأیید روایات کافی

نویسنده المیزان با در نظر گرفتن معیارهای فقه‌الحدیثی متعددی روایات موجود در کتاب کافی را تأیید کرده که مهم‌ترین این مؤلفه‌ها عبارتند از:

#### ۳-۱-۱. تطبیق روایت بر مصداق روشن آیه

بر اساس روش معصومین علیهم‌السلام مهم‌ترین منبع برای بررسی یک روایت، عرضه آن بر قرآن است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «هرگاه حدیثی از من به شما رسید آن را به قرآن عرضه کنید، آن را که مطابق کتاب خدا بود بپذیرید و آن را که مخالف قرآن بود، رها کنید» (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۷۹). علامه بر همین اساس در بررسی روایات به عرضه روایات بر قرآن تأکید دارد. وی ذیل آیه ۱۲۱ بقره می‌نویسد: «در کافی از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که در تفسیر آیه «يَتْلُوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ...» (بقره، ۱۲۱) فرموده: اینان که قرآن را به حق تلاوتش تلاوت می‌کنند، امامان امتند» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۵). سپس روایت مذکور را چنین تأیید نموده: این روایت از باب جری یعنی تطبیق آیه به مصداق روشن و کامل آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۰۳).

همچنین ذیل آیه «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» (آل‌عمران، ۷) روایتی از کافی را نقل نموده که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «راسخین در علم کسانی هستند که علمشان دچار اختلاف نمی‌شود» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۵) در تأیید آن می‌نویسد: «این حدیث درست منطبق با آیه است، زیرا در آیه «رسوخ در علم» در مقابل کسانی قرار گرفته که در دل‌هایشان زیغ و انحراف هست و قهراً رسوخ در علم عبارت از همین می‌شود که علم دستخوش اختلاف و تردید نگردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۰۹ و ج ۷، صص ۳۶۹-۳۷ و ج ۱، ص ۳۲۶).

#### ۳-۱-۲. دلالت صریح روایت بر مفهوم آیه

با توجه به اینکه یکی از اساسی‌ترین ملاک‌های پذیرش حدیث مطابقت آن با قرآن

می‌باشد (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۲۵)، مؤلف المیزان روایاتی که مؤیدی قرآنی داشته باشد را تأیید می‌نماید:

علامه ذیل آیه ۲۸ سوره آل عمران (لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءَ وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) می‌نویسد: در کافی از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده: «تقیه در هر چیزی برای آدمی خواه ناخواه پیش می‌آید و خدا هم به همین جهت آن را حلال فرموده است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۲۰). علامه در تأیید این روایت نوشته: اخبار در مشروعیت تقیه از طرق ائمه علیهم السلام بسیار است و شاید به حد تواتر برسد و آیه شریفه نیز بر آن دلالت دارد، دلالتی که به هیچ وجه نمی‌توان آن را انکار نمود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۴).

همچنین ذیل آیه ۱۰۶ مانده روایتی از کافی را نقل کرده که امام صادق علیه السلام در باره جمله «أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ...» (مانده، ۱۰۶) فرمود: «اگر شخص مسلمانی در شهری باشد که مسلمان در آنجا یافت نشود جایز است غیرمسلمان را بر وصیت شاهد بگیرد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۴). علامه در مطابقت این روایت با آیه مذکور می‌گوید: «معنا و مفاد این روایت از آیه به خوبی استفاده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۱۲).

### ۳-۱-۳. تأیید روایات با استناد به روایات دیگر

یکی از ملاک‌های فقه‌الحدیثی علامه در تعیین صحت و سقم روایات، عرضه روایت بر روایات صحیح معصومین علیهم السلام می‌باشد (بستانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳). از منظر مؤلف المیزان اگر سخنی مخالف حدیث صحیح معصوم علیه السلام باشد، نباید آن را پذیرفت (نفیسی، ۱۳۸۴، ص ۵۴)؛ اما اگر روایتی با روایات صحیح مطابقت داشته باشد، آن روایت را تأیید می‌نماید. در ادامه یکی از این موارد ذکر می‌شود:

در کافی به سند خود از عبدالرحمن بن حجاج روایت شده که گفت: نزد امام صادق علیه السلام از بلاهای مردم و بلائی مخصوص مؤمن سخن رفت، امام فرمودند: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: بلائی چه کسی در دنیا شدیدتر است؟ فرمود: اول انبیاء، سپس آن که



شبهه‌تر از سایرین به انبیاست و بعد از آن، هر کس به هر مقدار که به انبیاء شباهت داشته باشد، به آن مقدار بلا خواهد داشت و بعد از طبقه انبیاء و اولیاء، هر مؤمنی به مقدار ایمانش و حُسن اعمالش به بلا مبتلا می‌شود. بنابراین هر کس ایمانش صحیح و عملش نیکو باشد، بلای او شدیدتر است و هر کس ایمانش سخیف و عملش ضعیف باشد بلای او کمتر است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۵۲).

علامه طباطبایی در تأیید این روایت به روایات دیگری از روایات پیامبر ﷺ استناد کرده که فرموده: «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است» و نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: مؤمن در حقیقت به منزله کفه میزان است: هر قدر کفه ایمانش زیاد و سنگین شود، به همان نسبت بلای او زیاد و سنگین می‌شود (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۵۳) و در کتاب علل از علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی علیه السلام روایت آمده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مؤمن بر قله کوهی باشد، خداوند متعال کسی را بر آزار او می‌گمارد تا در برابر آن آزار پاداشش دهد» (صدوق، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۴۴) و در نهج البلاغه امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر کوهی مرا دوست بدارد فرو می‌ریزد» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸) و نیز فرمودند: «کسی که ما اهل بیت علیهم السلام را دوست بدارد، باید برای بلاها جامه گشادی بپوشد» (صبحی صالح، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸). علامه در تأیید این روایت چنین بیان می‌دارد: ابن ابی‌الحدید در شرح این کلام امام علیه السلام نوشته: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت صحیح آمده که به علی علیه السلام فرمود: «هیچ کسی تو را دوست نمی‌دارد مگر آن که دارای ایمان باشد و هیچ کس تو را دشمن نمی‌دارد مگر آن که دارای نفاق است». و نیز از آن جناب روایت شده که فرمود: «آمدن بلا به سوی مؤمن، از جریان آب از بلندی به پستی سریع‌تر است» (رک: ابن ابی‌الحدید، ۱۴۱۴ق، ج ۱۸، ص ۱۰۸) و سپس می‌گوید: البته اخبار در این معانی بسیار است و همه آن‌ها بیان ما را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۲۱-۲۳).

### ۳-۱-۴. کثرت نقل روایت در منابع متعدد حدیثی

علامه ذیل آیه ۹۸ سوره نساء (إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا

يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا) روایتی از کافی را نقل کرده که زراره گفت: از امام باقر علیه السلام معنای مستضعف را پرسیدم، فرمود: «مستضعف کسی است که چاره‌ای جز کافر شدن ندارد و کافر می‌شود چون راهی به سوی ایمان ندارد، نه می‌تواند ایمان بیاورد و نه می‌تواند کافر شود. گروهی از مستضعفین کودکان و گروهی دیگر مردان و زنانی هستند که عقلشان مثل عقل کودکان است و قلم تکلیف از آنها برداشته شده است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۴۰۴). مؤلف المیزان پس از ذکر این روایت می‌نویسد: این حدیث به‌طور مستفیض یعنی به طرق بسیار از زراره نقل شده هم کلینی آن‌ها را آورده، هم صدوق (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۲۰۰) هم عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸) و همه این‌ها به چند طریق از او نقل کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۹۰ و رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۳۷۸-۳۷۹ و ج ۲۰، صص ۹۰-۹۱).

مؤلف المیزان در تفسیر آیه ۲۱۹ سوره بقره (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ...) می‌نویسد: در کافی از وشاء از ابی‌الحسن علیه السلام روایت آورده که گفت: من از آن جناب شنیدم می‌فرمود: «میسر» قمار است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۱۲۴) و چنین به تأیید صحت روایت مذکور پرداخته که: روایات در این معنا بسیار است، به‌طوری که هیچ شکی در آن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۰۰).

### ۳-۱-۵. تأیید روایت با استناد به آیات

از شرایط اساسی پذیرش روایات، تطابق و یا عدم تنافی با آیات می‌باشد که این مطابقت یکی از دلایل علامه طباطبایی در تأیید روایات می‌باشد (فرزندوحی و ناصری کریموند، ۱۳۹۰).

علامه ذیل آیه ۱۳ سوره زخرف (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ) روایتی از کافی را ذکر کرده که کلینی به سند خود از ابی بصیر روایت کرده: خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: آیا شکر خدا حدی دارد که اگر بنده خدا به آن حد شکر کند، شکر خدای را کرده باشد؟ فرمود: «آری». عرضه داشتم: چیست؟ فرمود: «در مقابل هر نعمتی، از اهل و مال که به او داده، بگوئید: الحمد لله و اگر در نعمتی که

خداوند به او داده حقی باشد آن حق را ادا کند و از همین باب است که خداوند متعال به ما تعلیم داده هنگام سوارشدن بر مرکب بگوییم «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا...» و نیز تعلیم داده که بگوییم: «رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (مؤمنون، ۲۹) و همچنین آیه شریفه «رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ...» (اسراء، ۸۰) را بخوانیم (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۷۸).

مؤلف المیزان چنین به تأیید این روایت می‌پردازد: این روایت به بهترین وجهی شکر را تفسیر می‌کند و بیان گذشته ما هم که گفتیم: شکر، اظهار نعمت است، هم در اعتقاد و هم به زبان و هم به عمل با آن انطباق دارد، زیرا روایت ابی‌بصیر شکر عملی و شکر زبانی را بیان می‌کند و آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (ضحی، ۱۱) نیز آن را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۵۰-۵۱ و رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۹۵؛ ج ۲، صص ۲۹۷-۲۹۹ و ج ۱۳، صص ۳۲-۳۳).

### ۱-۳-۶. تأیید روایت به دلیل پیروی از روش تفسیر قرآن به قرآن

علامه ذیل آیه ۴ سوره فتح (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ) روایتی از کافی از جمیل نقل کرده که گفت: من از امام صادق علیه السلام از معنای این آیه پرسیدم که این سکینت چیست؟ فرمود: «ایمان است» هم چنان که دنبالش فرمود: «لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۵)، سپس در تأیید این روایت می‌گوید: ظاهر این روایت چنین می‌رساند که جمله «لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» را تفسیر برای سکینت گرفته و در همین معنا روایتی دیگر نیز هست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۴۰۵).

### ۱-۳-۷. سازگاری روایت با معانی واژگان قرآنی

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۸۵ سوره بقره (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ) روایتی از کافی نقل شده که فردی از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا کلمات «قرآن» و «فرقان» در این آیه به یک معناست یا هر کدام معنایی جداگانه دارد؟ فرمود: «قرآن همه کتاب خداست و فرقان تنها آن آیاتی است که احکام

واجب را در بر دارد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۶۳۰) و در تفسیر عیاشی و قمی از آن جناب علیه السلام روایت آورده‌اند که فرمود: «فرقان عبارت است از هر امر محکمی که در قرآن است و کتاب عبارتست از آن آیاتی که انبیای قبل را تصدیق می‌کند» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۹ و قمی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۶). علامه در تأیید روایت فوق می‌گوید: کلمه «فرقان» و «کتاب» با معنایی که در روایت برای آن دو شده سازگار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۵).

### ۳-۱-۸. هماهنگی و مطابقت روایت با آیات قرآن

مؤلف المیزان ذیل آیه ۱۳۶ سوره بقره (هُوَلُوا آمَنَّا بِاللَّهِ...) می‌نویسد: در کافی و تفسیر عیاشی ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام روایت آمده که فرمود: «منظور علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است که حکمشان در ائمه بعد از ایشان نیز جاری است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۱۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶۲). این روایت را چنین تأیید کرده: این معنا از وقوع خطاب در ذیل دعای ابراهیم علیه السلام استفاده می‌شود، آن‌جا که گفت: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لِّكَ...» (بقره، ۱۲۸) و این منافات ندارد با این که خطاب در آیه به عموم مسلمانان باشد، زیرا هر چند همه مسلمانان مکلفند بگویند: «آمَنَّا بِاللَّهِ»، ولی این گونه خطاب‌ها هم عمومیت دارد و هم خصوصیت، چون معنای آن دارای مراتب مختلفی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴۷۴-۴۷۵).

### ۳-۱-۹. هماهنگی و مساعدت روایت با عقل

نمونه دیگری از بررسی‌های علامه در زمینه روایات الکافی چنین است: کلینی از ابی‌البلاد از یکی از امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند متعال به هیچ گناهی بزرگ‌تر از شُرب مُسکر نافرمانی نشده، چون انسان مست از روی نادانی، هم نماز واجب را ترک می‌کند و هم به مادر و دختر و خواهر خود می‌پرد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۴۰۳) و در احتجاج آمده که زندیقی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا خدا شراب را که هیچ لذتی لذیذتر از آن نیست حرام کرد؟ فرمود: «بدین جهت حرام کرد

که ام‌الخبائث و منشأ تمامی شرور است؛ ساعتی بر شارب خمر می‌گذرد که در آن ساعت عقلش از کفش رفته، نه پروردگار خود را می‌شناسد و نه از هیچ معصیتی پروا دارد...» (طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۲). مؤلف المیزان بر این روایات صحه گذاشته، می‌گوید: «این روایات یکدیگر را تفسیر می‌کنند و تجربه و حساب عقل هم مساعد با آنهاست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۹).

### ۳-۱-۱۰. تأیید روایت به دلیل تفسیر دقیق آیه

علامه در تفسیر آیه ۳۲ سوره مائده (... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً) می‌نویسد: در کافی به سند خود از فضیل بن یسار روایت آورده که گفت: من به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: جمله «... وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً» به چه معناست؟ فرمود: «منظور کسی است که انسانی را از سوختن و غرق شدن نجات دهد»، عرضه داشتم: آیا شامل کسی هم می‌شود که انسانی را از ضلالتی نجات دهد، و به راه راست هدایت کند؟ فرمود: «این بزرگترین تأویل برای آن است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، صص ۲۱۰-۲۱۱) در تأیید آن می‌نویسد: این روایت را شیخ صدوق در اهالی (شیخ صدوق، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۰) و برقی (برقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۲) آورده‌اند و مراد از این که نجات از ضلالت تأویل اعظم آیه باشد، این است که تفسیر کردن آیه به چنین نجاتی دقیق‌ترین تفسیر برای آن است، چون کلمه تأویل در صدر اسلام بیشتر به معنای تفسیر استعمال می‌شده و مرادف آن بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۵۲۷).

### ۳-۱-۱۱. تأیید روایت به دلیل مستند بودن به آیات قرآن

علامه ذیل آیه ۱۶۵ سوره بقره (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً...) می‌نویسد: در کافی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۷۴) و نیز کتاب اختصاص (مفید، بی‌تا، ص ۳۳۴) و نیز تفسیر عیاشی ذیل این آیه از امام باقر علیه السلام روایت آورده‌اند که در آن فرموده: «ای جابر به خدا سوگند منظور پیشوایان ستمگر و پیروان ایشان است» و در روایت عیاشی چنین آمده: «ای جابر، ایشان پیشوایان ستم و پیروان ایشان است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲).

پس از ذکر روایت، آن را به آیه‌ای از قرآن مستند کرده و چنین بیان می‌دارد که تعبیر امام علیه السلام به عبارت «پیشوایان ستم» به خاطر تعبیر خداوند متعال است که می‌فرماید: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...» (بقره، ۱۶۵) که تابعان اندادبگیر را ظلمه و ستمگر خوانده و معلوم است که متبوع و پیشوایشان، ائمه ظلمه و ائمه ظلم خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۱۷ و رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۵۷۱-۵۷۶؛ ج ۱۲، ص ۴۱۱؛ ج ۱، صص ۲۹۰-۲۹۱؛ ج ۱، صص ۴۱۸-۴۲۰ و ج ۴، صص ۳۵-۳۶).

#### ۴. شرح و تفسیر روایات الکافی

یکی از تلاش‌های خاص علامه در رابطه با احادیث کافی، شرح و تفسیر روایات آن می‌باشد که به روش‌های گوناگونی به این مهم اقدام کرده است از جمله:

##### ۴-۱. توضیح واژه‌های موجود در روایات

علامه ذیل آیه ۲۲۳ سوره بقره (وَ الْوَالِدَاتُ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ...) روایتی از کافی را نقل کرده که در کافی، از حماد، از امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: «بعد از فطام دیگر رضاعی نیست»، می‌گوید: پرسیدم فدایت شوم «فطام» چیست؟ فرمود: «حولین (دو سال شیرخوارگی) که خداوند فرموده است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۴۳)، سپس در توضیح واژه‌های این روایت چنین می‌نویسد: اینکه امام علیه السلام کلمه «حولین» را در جواب آورده است، خواسته عبارت آیه را حکایت کرده باشد و به همین جهت فرمود: آن حولین که خدا فرموده و گرنه «فطام» به معنای از شیر گرفتن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸۷ و رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۸۵؛ ج ۲، ص ۳۸۷؛ ج ۵، ص ۵۹۱ و ج ۱۴، ص ۵۶۰).

##### ۴-۲. توضیح مفهوم و مفاد روایات

یکی از رویکردهای علامه نسبت به الکافی توضیح و تشریح مفهوم روایات آن می‌باشد. از جمله: ذیل آیه ۲۵ سوره نساء (وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا...) می‌نویسد: در

کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «سزاوار نیست که در این عصر، مرد آزاد با زن کنیز ازدواج کند و اگر خداوند متعال در عصر نزول قرآن فرمود: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا...» با در نظر گرفتن این که کلمه «طول» به معنای مهریه است مخصوص همان عصر بوده که مهریه زنان آزاد از زنان کنیز بیشتر بوده، اما امروز که مهریه زنان آزاد برابر کنیزان و یا کمتر از آن است صلاح نیست به جای زنان آزاد با کنیز ازدواج شود (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۶۰). مؤلف المیزان در توضیح این روایت گفته: «این روایت نمی‌خواهد بفرماید ازدواج با کنیزان حرام است، بلکه به بیش از کراهت ازدواج با کنیزان دلالت ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۵۸ رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، صص ۵۲۳-۵۲۴؛ ج ۱، صص ۸۵-۸۷؛ ج ۸، صص ۴۲۱-۴۲۲؛ ج ۹، ص ۱۴؛ ج ۱۴، ص ۱۲؛ ج ۱۸، ص ۲۰۳ و ج ۱۶، صص ۱۴۱-۱۴۲).

#### ۳-۴. تبیین و توضیح اقوال معصوم علیه السلام

مؤلف المیزان ذیل آیه ۸۴ سوره اسراء (كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكَلْتِهِ) می‌نویسد: در کافی به سند خود از سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که به من فرمود: «نیت از عمل بهتر است و اصلاً نیت عمل است»، آن‌گاه آیه ۸۴ اسراء را قرائت نمود (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۱۶). علامه این روایت را چنین تبیین کرده: این که امام علیه السلام فرمود: «اصلاً نیت عمل است» اشاره به ائحاد آن دو دارد و این که ائحاد نیت و عمل، ائحاد عنوان و معنون است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۲۹۳).

#### ۴-۴. تبیین و تعلیل بیان معصوم علیه السلام

علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۹، سوره نساء (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) می‌نویسد: در کافی به سند خود از برید بن معاویه روایت کرده که گفت: امام باقر علیه السلام آیه ۵۹ نساء را قرائت کرد و به‌جای جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» فرمودند: «فان خفتم تنازعاً فی الامر فارجعوه الی الله.....» یعنی پس اگر ترسیدید در امری تنازع کنید، بیان آن امر را به‌خدا و رسول و اولی‌الامر ارجاع دهید. آن‌گاه اضافه کردند:

«چه‌طور ممکن است خدای متعال از یک سو امر به اطاعت از خدا و رسول او و از اولی الامر بکند و از سوی دیگر در خود اولی الامر تنازع را فرض کند و امر به اطاعت از اولی الامر بکند که خودشان در دین خدا تنازع می‌کنند»، پس روی سخن در این آیه به مارقین یعنی منکرین ولایت آسمانی ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است، به آنان است که می‌فرماید: «خدا و رسول را اطاعت کنید و در اطاعت اولی الامری که برای شما معین کرده‌اند نافرمانیشان نکنید» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۸، ص ۱۶۰). مؤلف المیزان چنین به تبیین این روایت پرداخته که ممکن است کسی از این روایت چنین بفهمد که امام خواسته است بفرماید: آیه شریفه این طور که من می‌خوانم نازل شده، ولی این توهمی است باطل، چون روایت بیش از این دلالت ندارد که امام آیه را به آن چند کلمه اضافی تفسیر کرده‌اند و خواسته بیان کنند مقصود آیه را بیان نماید. دلیل بر این معنا اختلافی است که در عبارات روایات دیده می‌شود، مثلاً در روایتی که قمی (قمی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۱۴۱) به سند خود از جریر از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده آمده که این آیه این طور نازل شده: «فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۶۵۶).

#### ۴-۵. توضیح مراد معصوم علیه‌السلام

در المیزان ذیل آیه ۱۴۱ سوره انعام (وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یحبُّ المُسْرِفینَ) چنین آمده که: در کافی به سند خود از ابن ابی عمیر از هشام بن مثنی روایت کرده که گفت: مردی از امام صادق علیه‌السلام معنای جمله «لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یحبُّ المُسْرِفینَ» را پرسید، حضرت فرمود: «فلان بن فلان انصاری (اسمش را برد) زراعتی داشت وقتی حاصلش به دست می‌آمد همه را صدقه می‌داد و برای خود و عیالش چیزی باقی نمی‌گذاشت خدای متعال این عمل را اسراف خواند» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۵۵). علامه می‌نویسد: «مراد امام علیه‌السلام این است که آیه شریفه بر عمل آن شخص منطبق است نه این که آیه در شأن او نازل شده، زیرا آیه شریفه مکی است و در آن روز انصاری در میان نبود...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۰۸).



همچنین در کافی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که عباد بصری، علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را در راه مکه دید و به او عرض کرد: «چرا جهاد را که سخت است رها کردی و زیارت حج را که آسان است اختیار نمودی؟» حضرت فرمود: «اگر برخورد کنیم به کسانی که این صفات را داشته باشند البته جهاد کردن در معیت آنان از حج بهتر است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۲۲). مؤلف المیزان در تشریح این روایت می‌نویسد: «مقصود آن جناب صفاتی است که در آیه «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...» (توبه، ۱۱۲) برای مؤمنین شمرده و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده که فرمود: سیاحت امت من در مساجد است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۵۲).

#### ۴-۶. توضیح روایات با استناد به آیات قرآن

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۲ سوره نساء (وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً...) روایتی از الکافی در معنای کلمه «کلاله» از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «هر کسی که پدر و یا فرزند انسان نباشد کلاله انسان است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۹۹). و در همان کتاب از همان جناب روایت کرده فرمود: «منظور از «کلاله» برادران و خواهران مادری به تنهایی است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۷، ص ۱۰۱). علامه در توضیح این روایت چنین بیان داشته که: اخبار در این معنا نیز بسیار است که اهل سنت آن‌ها را نقل کرده‌اند و این روایات به حد استفاضه رسیده است و آیه‌ای که در روایت تفسیر شده مربوط به جایی است که میت کلاله وارث باشد نه جایی که وارث کلاله باشد چون آیه‌ای که حکم کلاله‌ی پدری و پدر مادری را بیان می‌کند آخر سوره آمده آن‌جا که فرموده: «يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ...» (نساء، ۱۷۶) و یکی از شواهد بر این معنا این است که فرائضی که در آخر سوره برای کلاله میت معین کرده به دو برابر یا بیشتر زیادتر است از آن‌چه که در این آیه مورد بحث معین کرده و از سیاق آیات و دقت در فرائض به دست می‌آید که خداوند متعال تا جایی که امکان داشته سهم مردان را بیشتر از سهم زنان قرار داده به طوری که می‌توان گفت: تقریباً سهم مردان دو برابر سهم زنان و یا بیش از دو برابر است... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۳۵۱-۳۵۲).

#### ۴-۷. تشریح روایت با روایات دیگر

علامه ذیل آیه ۴ سوره مائده (وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ) روایتی از کافی را نقل نموده که کلینی به سند خود از حماد از حلی از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: در کتاب علی علیه السلام ذیل جمله «وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» آمده که منظور از «جوارح» تنها سگ‌ها هستند (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۰۲). مؤلف المیزان بعد از ذکر روایت می‌گوید: این روایت را عیاشی نیز در تفسیر خود از سماعة بن مهران از آن جناب نقل کرده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۹۴) و در همان کتاب (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۶، ص ۲۰۷) از ابن مسکان از حلی نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: «پدرم فتوا می‌داد و در فتوادادن احتیاط می‌کرد، ما نیز در خصوص شکار بازها و عقاب‌ها می‌ترسیدیم فتوا بدهیم، ولی امروز دیگر هیچ ترسی نداریم و می‌گوییم شکار این مرغان شکاری حلال نیست، مگر آن‌که برسید و شکار آن‌ها را ذبح کنید، زیرا در کتاب علی علیه السلام آمده که در ذیل جمله «وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ» فرموده: «مقصود از جوارح خصوص سگ‌هاست و شامل بازها و عقاب‌ها نمی‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۳۹).

#### ۴-۸. تبیین و تشخیص مصداق الفاظ قرآنی

علامه ذیل آیه ۱۸۸ سوره بقره (وَ أَتُوا الْيَتَامَىٰ مِنْ أَبْوَابِهَا) روایتی از کلینی نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام در بیان معنای این آیه فرمود: «اوصیای پیامبران ابواب خداوند که باید مردم از آن درها به سوی خدا بروند و اگر اوصیا نبودند خداوند متعال شناخته نمی‌شد و با این اوصیاست که خدای متعال علیه خلقش احتجاج می‌کند» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۹۲). سپس می‌نویسد: این روایت از باب بیان مصداق است، می‌خواهد یکی از مصادیق درهای رفتن به سوی خدا را که در روایت قبلی ابواب به آن تفسیر شده بود بیان کند و گرنه هیچ شکی نیست در این که آیه شریفه به حسب معنا تمام است، هرچند که به حسب مورد نزول، خاص باشد و این که امام فرمود: «اگر اوصیا نبودند خداوند شناخته نمی‌شد» معنایش این است که حق بیان نمی‌شد و دعوت تامه‌ای که با اوصیا بود تمام نمی‌گشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۸۵-۸۶).

## ۵. اصلاح الفاظ و محتوا (مصادیق) روایات

مؤلف المیزان در تفسیر آیه ۳۰ سوره آل عمران (كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّیْنِیْ اِسْرَائِیْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَائِیْلُ عَلٰی نَفْسِهٖ) روایتی از کلینی را نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: «اسرائیل را وضع چنین بود که هر وقت گوشت شتر می‌خورد، دردی که در خاصره داشت، شدید می‌شد؛ از این رو این گوشت را بر خود حرام کرد و این قبل از نزول تورات بود و بعد از نزول تورات نه آن را تحریم کرد و نه خودش از آن گوشت خورد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۵، ص ۳۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۸۴). پس از ذکر این روایت می‌نویسد: «قریب به این روایت از طریق اهل سنت نیز نقل شده است و این که در روایت فرمود: «نه آن را تحریم کرد و نه خود از آن گوشت خورد» منظور اسرائیل نیست، چون اسرائیل در آن زمان زنده نبود، بلکه منظور موسی علیه السلام است و اگر نام موسی را نبرد، برای این بود که مقام، دلالت بر آن می‌کرد و احتمال هم دارد که جمله «و لم يأكله» - با ضمه یاء و تشدید کاف - از مصدر «تأکیل» باشد - یعنی تمکین از خوردن - و معنایش این باشد که: موسی نه آن را حرام کرد و نه در اختیار کسی قرار داد تا بخورد، چون از کتاب تاج استفاده می‌شود که باب تفعیل و باب مفاعله از ماده «اکل» به یک معناست و چون باب مفاعله آن، یعنی مؤاکله به معنای هم‌غذاشدن است، قهراً تأکیل هم به همین معنا خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۵۴۰).

## ۶. نقد و رد روایات الکافی

با توجه به نوسانات و مشکلات علم حدیث در طول تاریخ (رک: معارف، ۱۳۸۵، صص ۶۷-۷۴؛ بستانی، ۱۳۹۸، ص ۱۶۲) نمی‌توان هر روایتی را پذیرفت، بلکه استفاده از روایات در گرو بررسی و تحلیل سندی و متنی می‌باشد، چراکه اختلاط روایات صحیح با جعلیات، این منبع ارزشمند را در معرض انتقاد شدید قرار داده است (رک: ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۶). علامه نیز در المیزان منابع تفسیری و حدیثی بسیاری را ذکر کرده و گاهی نظرات و روایات آن منابع را مورد نقد قرار می‌دهد. بیشترین تلاش ایشان در نقد و بررسی روایات، بیان

ضعف‌های متن روایات می‌باشد (رک: فرزندوحی و ناصری کریموند، ۱۳۹۰، ص ۵۱) وی با در نظر گرفتن ملاک‌های فقه‌الحدیثی که بیشتر منشعب از قرآن می‌باشد به نقد و رد آن روایات پرداخته است، برخی از این معیارها در نقد روایات کافی به شرح زیر است:

#### ۶-۱. ناسازگاری روایت با آیه در تعیین مصادیق قرآنی

علامه ذیل آیه ۲۴ سوره ابراهیم (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ) روایتی از کافی نقل کرده: عمرو بن حریث گفت: از امام صادق علیه السلام در باره آیه فوق‌الذکر سؤال کردم، فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل آن و امیرالمؤمنین علیه السلام فرع آن و امامان از ذریه او، شاخه‌های آن و علم امامان میوه آن و شیعیان ایشان برگ‌های آن است»، سپس فرمود: «آیا در این زیادی هست (که دیگران هم از آن سهمی ببرند)» می‌گوید گفتم: نه به خدا قسم. فرمود: «قسم به خدا هر مؤمنی که متولد می‌شود، برگی به این درخت افزوده می‌گردد و هر مؤمنی که بمیرد یک برگ از آن می‌افتد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۳۵۵). مؤلف المیزان در نقد این روایت نوشته داست: این روایت مبتنی بر این است که مراد از «کَلِمَةً طَيِّبَةً» رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد و حال آن که کلمه در کلام خداوند بر انسان اطلاق شده، مانند آیه «بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» (آل عمران، ۴۵) افزون‌براین، روایت از نمونه‌های تطبیقی کلی بر مصداق است، یعنی خاندان نبوت و پیروانشان یکی از مصادیق شجره طیبه هستند، دلیلش هم اختلاف روایات در این تطبیق است، در بعضی‌ها دارد که اصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرع علی علیه السلام و شاخه‌ها امامان علیهم السلام و میوه علم ایشان و برگ شیعیانند، مانند همین روایتی که نقل کردیم و در بعضی دارد: درخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرع آن علی علیه السلام و شاخه‌اش فاطمه علیه السلام و ثمره‌اش اولاد فاطمه و برگ آن شیعیانند، مانند روایتی که صدوق آن را از جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده است (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۴۰۰) و در بعضی دیگر دارد رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام اصل درخت و ولایت برای هر که داخل آن شود فرع آن می‌باشد، مانند روایتی که کافی به سند خود از محمد حلبی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۸۹-۹۰). علاوه‌براینکه روایت با آیه سازگار نیست، در خود

روایت اختلاف و تشویش در نقل وجود دارد که از اعتبار آن می‌کاهد، پس نمی‌تواند قابل اعتماد باشد.

### ۲-۶. عدم حجیت خبر واحد (اخباری که مؤیدی از قرآن و سنت ندارد)

خبر، واحد خبری است که یک یا چند نفر که به خودی خود از گفته آنان علم به مضمون خبر حاصل نمی‌شود، آن را نقل کرده‌اند (رک: مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۰-۱۳۲). قاطبه علما اخبار واحد را با دارابودن شرایط خاصی حجت دانسته، به آن استناد می‌نمایند و در صورت عدم قراین و شواهد لازم آن را بی‌اعتبار می‌دانند (رک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۶-۷؛ معرفت، ۱۳۷۶، صص ۲۰۴-۲۰۵) علامه طباطبایی نیز این گونه اخبار را معتبر ندانسته (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۲۳)، آنها را نقد و رد کرده است.

یکی از این روایات که علامه آن را نقل و مورد اشکال قرار می‌دهد، چنین است: در کافی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «ابراهیم مأمور شد تا پایه‌های کعبه را بالا ببرد و آن را بسازد و مناسک (طریقه حج) این خانه را به مردم بیاموزد. پس ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام خانه را در هر روز به بلندی یک ساق بنا کردند تا به محل حجرالاسود رسیدند»، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «در این هنگام از کوه ابوقییس ندایی برخاست که ای ابراهیم تو امانتی نزد من داری، پس حجرالاسود را به ابراهیم داد و او در جای خود به کار برد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، ص ۲۰۵ و رک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۵۹).

علامه در نقد این روایت می‌گوید: «نظائر این معانی در روایات فریقین بسیار است و چون همه آنها خبر واحد است، نمی‌شود به مضمونش اعتماد کرد و از مجموع آنها هم چیزی استفاده نمی‌شود، لذا نه تواتر لفظی دارند و نه معنوی... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۴۳۷-۴۳۸ و رک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، صص ۳۹۵-۳۹۶) پس این گونه روایات پذیرفتنی نیست.

### ۳-۶. ناسازگاری روایت با سیاق آیات

با توجه به بی‌اعتباری حدیث در صورت مغایرت با قرآن (ربانی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۴)، علامه

در تمام تفسیرش سیاق آیات را مبنای پذیرش روایات قرار داده و در صورت مغایرت روایتی با سیاق آیه، روایت را رد نموده و تنها روایتی می‌پذیرد که موافق با کتاب خدا و سنت قطعی باشد (رک: ربانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۶).

مؤلف المیزان ذیل آیه ۷۰ سوره الرحمن (فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَنَاتٌ) می‌نویسد: در کافی به سند خود از حلبی روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام معنای این آیه را پرسیدم، فرمود: «منظور از آن بانوان صالحه و باایمان و معرفت است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۳۸). سپس در نقد آن می‌گوید: «منطبق شدن آیه شریفه با در نظر داشتن سیاق آن، بر مورد این روایت ابهام دارد و آن طور که باید انطباقش روشن نیست» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۱۹۳).

#### ۴-۶. مخالفت با روایات قطعی الصدور

علامه ذیل آیه ۱۹ سوره توبه (أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ) روایتی از کافی نقل کرده که از امام باقر و یا امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق آمده است: «این آیه در حق حمزه، علی، جعفر، عباس و شیهه نازل شده، زیرا نامبردگان به سقایت و به پرده‌داری افتخار می‌کردند و علی و حمزه و جعفر همان کسانی هستند که به خدا و روز جزا ایمان آورده و در راه خدا جهاد کردند و هرگز نزد خدا با دیگران یکسان نیستند» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۷۳). سپس در نقد آن می‌نویسد: «این روایت با آنچه که نقل قطعی اثبات کرده نمی‌سازد، زیرا آن‌چه مسلم است این است که حمزه از مهاجرین دسته اول بوده و پس از ملحق شدن به رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ اُحُد در سال سوم هجرت شهید شده و جعفر قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به حبشه مهاجرت کرده و در ایام فتح خیبر به مدینه مراجعت کرده است، پس حمزه مدت‌ها قبل از دنیا رفته بوده، با این وضع و با در نظر گرفتن این که اگر تفاخر این پنج نفر حقیقت داشته باشد به‌طور قطع قبل از هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و حال این که در این روایت دارد «علی و حمزه و جعفر کسانی بودند که به خدا و روز جزا ایمان آورده و در راه خدا جهاد کردند» و اگر روایت از باب انطباق و تطبیق کلی بر مصداق باشد باز

خالی از اشکال نیست، زیرا در این صورت باید عباس را هم اسم می‌برد، چون او هم مثل دیگران سرانجام در روز بدر ایمان آورد و در برخی از جنگ‌های اسلامی شرکت کرد، پس روایت بالا نه می‌تواند درباره شأن نزول آیه باشد و نه آیه را بر یک مصداق و واقع‌های تطبیق کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۲۸۵-۲۸۶).

## ۶-۵. ناسازگاری روایت با تاریخ

علامه طباطبایی در بررسی روایات دیدگاهی جامع دارد و یکی از ملاک‌های وی در تعیین صحت و سقم روایات، عرضه روایات بر تاریخ می‌باشد.

در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۸۱ آل عمران (لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...) چنین آمده: در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آورده: «بین یهودیانی که گفتند خدا فقیر است با یهودیانی که انبیاء را کشتند پانصد سال فاصله بود و با این حال خداوند متعال در این آیات پیغمبرکشی را به همین یهودیان نسبت داده و این بدان جهت است که یهودیان صاحب آن سخن، به عمل زشت اجدادشان که پیغمبران را می‌کشتند راضی بودند» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۰۹). و در نقد آن گفته: فاصله‌ای که در این روایت ذکر شده، با تاریخ میلادی موجود سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۳۳).

## ۷. بیان تفاوت اصطلاحات زمان معصومین علیهم السلام با اصطلاحات کنونی

برخی واژه‌ها در گذر زمان دچار تحول معنایی شده و گاهی معانی جدید هیچ تناسبی با معانی سابق ندارد، برخی از این گونه موارد در روایات موجود است که علامه به بیان تفاوت چنین واژگانی پرداخته است:

علامه پس از تفسیر آیه ۱۸۱ بقره روایتی از کافی را نقل کرده: کلینی از محمد بن سوقه روایت آورده که گفت: از امام باقر علیه السلام معنای جمله «فَمَنْ بَدَّلْهُ، بَعْدَ مَا سَمِعَهُ، فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُونَهُ...» (بقره، ۱۸۱) را پرسیدم، فرمود: آیه بعد از آن که می‌فرماید: «فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا، فَأُصْلِحَ بَيْنَهُمْ، فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره، ۱۸۲)

آن را نسخ کرده و معنایش این است که هرگاه وصی بترسد (یعنی تشخیص دهد) از این که صاحب وصیت در باره فرزندانش تبعیض قائل شده و به بعضی ظلم کرده و خلاف حقّی مرتکب شده که خدا بدان راضی نیست، در این صورت گناهی بر وصی نیست که آن را تبدیل کند و به صورت حق و خداپسندانه درآورد (قمی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۵). سپس به بررسی آن پرداخته، می‌نویسد: این روایت از مواردی است که ائمه علیهم‌السلام آیه‌ای را به وسیله آیه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند، پس اگر نام آن را نسخ گذاشتند، منظور نسخ اصطلاحی نیست، بلکه در کلام ائمه علیهم‌السلام در مواردی کلمه‌ی «نسخ» آمده که منظور از آن غیر نسخ اصطلاحی علمای اصول است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۷۰).

## ۸. رفع اختلاف و تعارض از روایات

یکی دیگر از روایات کافی که علامه آن را ذکر کرده چنین است: در کافی به سند خود از حسین بن مختار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که امیر المؤمنین علیه‌السلام در یکی از کلماتش فرمود: «همواره کار برادر مسلمانان را حمل بر صحت، بلکه بر بهترین وجهش حمل کن تا وقتی که دلیلی قطعی وظیفه‌ات را تغییر دهد و دلت را از او برگرداند و هرگز کلمه‌ای را که از برادر مسلمانان می‌شنوی حمل بر بد مکن، مادام که می‌توانی محمل خیری برای آن کلمه پیدا کنی» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲، ص ۲۱۴) و در نهج‌البلاغه فرموده: «وقتی صلاح بر روزگار و اهل روزگار مسلط باشد، در چنین جوی اگر یک نفر سوء ظنی به کسی پیدا کرد که از او خطایی ندیده، نباید آن ظنّ بد را از دل خود بپذیرد و اگر بپذیرد ظلم کرده و اگر فساد بر زمان و اهل زمان مسلط شد، در چنین جوی اگر یک نفر نسبت به کسی حسن ظنّ پیدا کند، خود را فریب داده» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۹۲). با مشاهده این دو روایت به نظر می‌رسد که با هم تعارض دارند، ولی علامه در تبیین این دو روایت چنین نوشته است: این دو روایت تعارضی با هم ندارد، برای این که روایت دومی ناظر به خود ظنّ است و روایت اولی درباره ترتیب اثر دادن عملی بر ظنّ است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، صص ۴۹۸-۴۹۹).



## ۹. تشخیص و تمیز جری و تطبیق از روایات تفسیری

علامه میان روایات تفسیری و روایات جری و تطبیق تفاوت قائل شده و در موارد متعددی پس از ذکر روایات در المیزان - که بیشتر در مورد نظرات دیگران در زمینه بهره‌گیری از روایات قضاوت کرده - به تشخیص روایات تفسیری از روایات جری و تطبیق پرداخته است. در ادامه نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

در کافی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: «هر وقت امری و پیشامدی علی علیه السلام را به وحشت می‌انداخت، برمی‌خاست به نماز می‌ایستاد و می‌فرمود: «اشْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ...» (بقره، ۴۵) از صبر و نماز کمک بگیرید» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۴۸۰).

نیز در کافی از آن جناب روایت کرده، که در ذیل آیه نامبرده فرمود: «صبر همان روزه است و فرمود: هر وقت حادثه‌ای برای کسی پیش آمد، روزه بگیرد تا خدا آن را بر طرف سازد، چون خدای تعالی فرموده: «وَ اشْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ» که منظور از آن روزه است» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۳، ص ۴۸۰). علامه می‌گوید: «مضمون روایات بالا را عیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۴۳) هم در تفسیر خود روایت کرده و تفسیر صبر به روزه، از باب جری یعنی تطبیق کلی بر مصداق است نه از باب تفسیر» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۳۰).

## ۱۰. تمیز و تشخیص روایات بطن از روایات تفسیری

علامه در سراسر المیزان از بطن سخن می‌گوید. منظور از بطن، بیان معانی توسعه‌یافته فراتر از ظاهر الفاظ و عبارات آیات و نیز بیان لایه‌های معنایی مخفی آیات قرآن است (رک: عزیزی کیا، ۱۳۹۳).

نمونه‌ای از این روایات در کافی که علامه ذیل آیه ۱۳۸ سوره بقره (صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ) به بررسی آن پرداخته چنین است: کلینی در کافی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «خداوند در میثاق، مؤمنین را به رنگ ولایت در آورد» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۴۲۲). بعد از نقل این روایت می‌نویسد: «این معنا از باطن آیه است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۵).

همچنین مؤلف المیزان ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره (آیت الکرسی)، روایتی از کافی را چنین نقل کرده: در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که فرمود: «مراد از «نور»، آل محمد علیهم السلام و مراد از «ظلمات»، دشمنان ایشان هستند» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۲۷) سپس می‌نویسد: «این روایت از باب تأویل و بیان باطن آیه است و می‌خواهد نور و ظلمت را بر مصداق تطبیق کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۲، ص ۵۳۰).

### ۱۱. رفع ابهام و شبهه از روایت

در کافی از امام صادق علیه السلام روایت آورده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوائل بعثت مدّتی پشت سر هم روزه می‌گرفت به طوری که اشخاص مطلع می‌گفتند دیگر ترک نمی‌کند و سپس مدتی روزه را ترک می‌کرد به طوری که اشخاص می‌گفتند دیگر روزه نمی‌گیرد، بعد از مدتی این رسم را رها کرد، یک روز روزه می‌گرفت و یک روز افطار می‌کرد که این همان روزه داوود پیغمبر است، بعد از مدتی این رسم را کنار گذاشت و در هر ماه ایام البیض (سیزده، چهارده و پانزدهم) آن را روزه می‌گرفت و سپس این راهم ترک کرد و در هر ده روز دو پنجشنبه و بین آن دو یک چهارشنبه روزه می‌گرفت و این رسم را تا آخر عمر ادامه داد و همچنین از عنبسة العابد روایت شده که گفت: رسول خدا در ایامی که از دنیا رفت، در این رسم و برنامه بود که همه‌ساله شعبان و رمضان سه روز از هر ماه را روزه می‌گرفت (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۴، صص ۸۹ و ۹۱).

علامه در تبیین و رفع ابهام از این روایت می‌نویسد: اخبار از طریق اهل بیت علیهم السلام در این باب بسیار است و این همان روزه سنتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گرفت و گرنه روزه واجب تنها همان روزه‌ی رمضان است (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۲، صص ۳۳-۳۴ و رک: طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۴، ص ۶۵۶).

### نتیجه‌گیری

حاصل پژوهش حاضر را می‌توان چنین بیان کرد که مؤلف المیزان با دیدگاه محققانه‌ای به بررسی روایات کتاب کافی پرداخته و روایات این کتاب را همچون دیگر منابع

حدیثی فریقین نیازمند بررسی، تبیین، آسیب‌شناسی و نقد می‌داند. ایشان لازمه فهم احادیث را توضیح و رفع ابهام از آن دانسته و در همین راستا به‌طور مفصل به تبیین مقصود و کشف مراد معصومین علیهم‌السلام از بیان روایات پرداخته و برای بررسی روایات مؤلفه‌های متعددی را به کار می‌گیرد، اما معتبرترین معیار برای سنجش روایات را ملاک عرضه (عرضه روایات بر قرآن) دانسته، بر همین اساس بیشتر بررسی‌های فقه‌الحدیثی خود را بر مبنای آیات قرآن انجام داده است و از آن‌جایی که روایات تفسیری کتاب کافی در المیزان جایگاه ویژه‌ای دارد، علامه در موارد قابل توجهی روایات آن را ذکر کرده و به تأیید و بهره‌گیری از این میراث پرداخته است. اما این رویکرد علامه به معنای تأیید همه احادیث کافی نیست، بلکه در موارد متعددی نیز به آسیب‌شناسی، نقد و رد روایات منقول در این کتاب پرداخته است که این خود دلالت بر دیدگاه منصفانه‌ی ایشان در نقد میراث روایی فریقین به شمار می‌رود.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه، مترجم: صبحی صالح. (۱۴۱۴ق). قم: هجرت.

۱. الأوسى، على. (۱۳۸۱). روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان (مترجم: سیدحسین میرجلیلی). تهران: انتشارات بین الملل.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۱۴ق). شرح نهج البلاغه (ج ۱۸). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.

۳. ابن خلدون. (۱۹۵۶م). مقدمه (ج ۴). بیروت: بی نا.

۴. ایازی، محمد علی. (۱۴۱۴ق). المفسرون؛ حیاتهم و منهجهم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۵. برقی، احمد بن محمد. (بی تا). المحاسن (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۶. بستانی، قاسم. (۱۳۸۶). معیارهای شناخت احادیث ساختگی. اهواز: انتشارات رشن.

۷. بستانی، قاسم. (۱۳۹۸). نقد و بررسی اخبار آغاز نگارش حدیث به فرمان عمر بن عبدالعزیز. مجله حدیث پژوهی، ۱۱(۲۱)، صص ۱۶۱-۱۹۲.

۸. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه الی معرفة المسائل الشریعه (ج ۱۸، چاپ پنجم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. خویی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). البیان فی تفسیر القرآن (مترجم: جعفر حسینی). قم: انتشارات دارالتقلین.

۱۰. ربانی، محمد حسن. (۱۳۸۳). اصول و قواعد فقه الحدیث. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۱. صحرايي اردكاني، کمال. (۱۳۸۴). نقد و بررسی حدیث در تفسیر المیزان. مجله علوم حدیث، ۱۰(۳۷-۳۸)، صص ۱۹۸-۲۲۲.

۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۳۶۱). معانی الأخبار (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۳۶۸). علل الشرایع (ج ۱). نجف: مکتبه الحیدریه.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی. (۱۴۱۴). الامالی (ج ۱). قم: دارالثقافه.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳). قرآن در اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی. (۱۳۸۶). الاحتجاج (ج ۲). نجف: بی نا.
۱۸. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). نورالثقلین (ج ۵). قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۰. عزیزی کیا، غلامعلی. (۱۳۹۳). بازخوانی احادیث جری و بطن با تأملی بر مباحث روایی المیزان. مجله‌ی قرآن‌شناخت، ۸(۱۴)، صص ۲۵-۴۶.
۲۱. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). کتاب التفسیر (ج ۱). تهران: چاپخانه علمیه.
۲۲. فرزندوحی، جمال؛ ناصری کریموند، امان‌اله. (۱۳۹۰). نقد و بررسی روایات الدر المنثور در تفسیر المیزان. مشکوه، ۳۰(۱۱۲)، صص ۴۸-۶۶.
۲۳. فقیهی، حسین. (۱۳۸۴). سیری در اسناد کافی. مجله فرهنگ کوثر، شماره ۶۴.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۷۶). تفسیر قمی (ج ۱). قم: دارالکتاب.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). الکافی (ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، چاپ سوم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۶. مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (ج ۱، چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۲۷. محمودی، عباس. (۱۳۹۳). روش فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در تفسیر المیزان. مجله حسنا، ۶(۲۳)، صص ۸۴-۱۰۹.
۲۸. مدیرشانه‌چی، کاظم. (۱۳۸۴). درایه‌الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. مروتی، سهراب؛ ناصری کریموند، امان‌اله. (۱۳۹۱). روش علامه طباطبایی در بررسی و نقد تفاسیر روایی با تکیه بر قاعده سیاق. مجله حدیث‌پژوهی کاشان، ۴(۸)، صص ۲۰۹-۲۳۲.
۳۰. معارف، مجید. (۱۳۸۵). تاریخ عمومی حدیث (چاپ ششم). تهران: انتشارات کویر.
۳۱. معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۶). مصونیت قرآن از تحریف (مترجم: محمد شهرابی). قم: بوستات کتاب.
۳۲. مفید، محمد بن نعمان. (بی‌تا). اختصاص. قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۳۳. مؤدب، سیدرضا؛ حدادیان، عبدالرضا. (۱۳۸۸). بررسی دلالی روایات تحریف‌نما در کتاب کافی. حدیث‌پژوهی، ۱(۲)، صص ۲۹-۵۸.
۳۴. ناصری کریموند، امان‌اله؛ بستانی، قاسم. (۱۳۹۸). مؤلفه‌های فقه‌الحدیثی تأیید روایات تفسیری در المیزان. مجله آموزه‌های حدیثی، ۳(۶)، صص ۴۷-۶۸.
۳۵. نفیسی، شادی. (۱۳۸۴). علامه طباطبایی و نقد حدیث. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۶. نیلساز، نصرت؛ جلیلیان، سعید. (۱۳۹۵). بررسی فقه‌الحدیثی علامه طباطبایی در تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن. مجله مطالعات فهم حدیث، ۲(۴)، صص ۱۵۱-۱۷۳.

## References

\* Holy Quran

\* Nahj al-Balagha

1. Alusi, A. (1381 AP). *The Method of Allama Tabatabaei in the Interpretation of Al-Mizan* (H. Mirjalili, Trans.). Tehran: International Publishing. [In Persian]
2. Arousi Howeyzi, A. J. (1415 AH). *Nur al-Thaqalayn* (Vol. 5). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
3. Ayazi, M. A. (1414 AH). *Al-Mufasssirun; Hayatuhum wa Manhajuhum*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
4. Ayyashi, M. M. (1380 AH). *Kitab al-Tafsir* (Vol. 1). Tehran: Elmieh. [In Arabic]
5. Azizikia, G. (1393 AP). Re-examining Continuous and Internal Hadiths with Reflection on the Narratological Aspects of al-Mizan. *Quran Shenakht*, 8(14), pp. 25-46. [In Persian]
6. Barqi, A. M. (n.d.). *Al-Mahasin* (Vol. 1). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
7. Bostani, Q. (1386 AP). *Criteria for Recognizing Fabricated Hadiths*. Ahvaz: Rasesh. [In Persian]
8. Bostani, Q. (1398 AP). Critique and Examination of Reports on the Initiation of Hadith Compilation by the Order of Umar ibn Abd al-Aziz. *Hadith Studies*, 11(21), pp. 161-192. [In Persian]
9. Faqih, H. (1384 AP). A Journey in the Documents of Kafi. *Farhang-e Kowsar*, 64. [In Persian]
10. Farzandevahy, J., & Naseri Karimvand, A. (1390 AP). Critique and Examination of Narrations in al-Durr al-Mansur in Tafsir al-Mizan. *Mashkooch*, 30(112), pp. 48-66. [In Persian]
11. Al-Hur Amili, M. H. (1403 AH). *Wasail al-Shia ila Ma'rifat al-Masail al-Shar'iyyah* (5<sup>th</sup> ed., Vol. 18). Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]

12. Ibn Abi al-Hadid, A. (1414 AH). *Explanation on Nahj al-Balagha*. (Vol. 18). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Persian]
13. Ibn Khaldun. (1956). *Introduction* (Vol. 4). Beirut: n.p. [In Persian]
14. Khoei, A. (1384 AP). *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran* (J. Hosseyni, Trans.). Qom: Dar al-Thaqaleyn. [In Arabic]
15. Kulayni, M .Y. (1388 AH). *Al-Kafi* (3<sup>rd</sup> ed., Vols. 1 & 8). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyyah. [In Arabic]
16. Ma'arif, M. (1385 AP). *General History of Hadith* (6<sup>th</sup> ed.). Tehran: Kavir. [In Persian]
17. Mahmoudi, A. (1393 AP). The Method of Hadith Jurisprudence by Allama Tabatabai in Tafsir al-Mizan. *Hosna*, 6(23), pp. 84-109. [In Persian]
18. Majlisi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a li Durar Akhbar al-A'immah al-Athar* (2<sup>nd</sup> ed., Vol. 1). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
19. Ma'refat, M. H. (1376 AP). *The Infallibility of the Qur'an from Alteration* (M. Shahrabi, Trans.). Qom: Bustan-e Ketab. [In Persian]
20. Moadab, S. R., & Haddadian, A. R. (1388 AP). Investigating the Indications of Distorted Narrations in the Book Kafi. *Hadith Studies*, 1(2), pp. 29-58. [In Persian]
21. Modirshanechi, K. (1384 AAP). *Deraieh al-Hadith*. Qom: Islamic Publishing House. [In Arabic]
22. Morovati, S., & Naseri Karimvand, A. (1391 AP). The Method of Allama Tabatabai in Analyzing and Critiquing Narrative Interpretations Based on the Context Rule. *Kashan Hadith Studies*, 4(8), pp. 209-232. [In Persian]
23. Mufid, M. N. (n.d.). *Allocation*. Qom: Al-Mo'tamar al-Alami lil-Fihah al-Sheikh al-Mufid. [In Persian]
24. Nafisi, S. (1384 AP). *Allameh Tabatabai and Hadith Critique*. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company. [In Persian]
25. Naseri Karimvand, A., & Bostani, Q. (1398 AP). Jurisprudential Elements of Affirming Narrative Interpretations in al-Mizan. *Hadith Teachings*, 3(6), pp. 47-68. [In Persian]



26. Nilsaz, N., & Jalilian, S. (1395 AP). Investigating Allameh Tabatabai's Hadith Jurisprudence in the Interpretation of al-Bayan on the Harmony between Hadith and the Qur'an. *Hadith Understanding Studies*, 2(4), pp. 151-173. [In Arabic]
27. Qomi, A. I. (1376 AH). *Tafsir Qomi* (Vol. 1). Qom: Dar al-Kitab. [In Persian]
28. Rabani, M. H. (1383 AP). *Usul va Qawa'id-e Fiqh al-Hadith*. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary. [In Persian]
29. Saduq, M. (1368 AH). *Al-Ilal al-Shara'i* (Vol. 1). Najaf: Maktabat al-Haydariyyah. [In Arabic]
30. Saduq, M. (1361 AP). *Ma'ani al-Akhbar* (Vol. 1). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
31. Saduq, M. (1414 AH). *Al-Amali* (Vol. 1). Qom: Dar al-Thaqafah. [In Arabic]
32. Sahra'i Ardakani, K. (1384 AP). Critique and Examination of Hadith in the Interpretation of Al-Mizan. *Hadith Sciences*, 10(37-38), pp. 198-222. [In Persian]
33. Tabarsi, A. A. (1386 AH). *Al-Ihtijaj* (Vol. 2). Najaf: n.p [In Arabic]
34. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran* (Vols. 1, 2, 3, 4, 5, 6, 7, 8, 10, 12, 13, 18, 19 & 20, S. M. B. Musavi Hamedani, Trans.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
35. Tabatabaei, S. M. H. (1393 AP). *The Qur'an in Islam*. Qom: Islamic Publishing House. [In Persian]
36. Tusi, M. H. (1409 AH). *Al-Tafsir al-Mizan* (Vol. 1). Qom: Maktab al-I'lam al-Islami. [In Arabic]